

معلمان بچه‌های کردستان

نشستی صمیمی با معلمان

نصرالله دادار

عکس: فرهاد مطاعی

چندی پیش که به همراه آقای محمدرضا حشمتی سردبیر مجله رشد معلم، به سنجندج رفته بودیم، توفیق یافتیم نشستی با تعدادی از معلمان استان کردستان داشته باشیم؛ دیدار و نشستی که برای ما بسیار ارزشمند، خوب و امیدوارکننده بود و انصافاً از آن‌ها روحیه گرفتیم. معلمانی را دیدیم که به کارشان عشق می‌ورزیدند و از معلمی لذت می‌بردند و می‌گفتند اگر دوباره به گذشته برگردیم باز هم حرفه معلمی را انتخاب می‌کنیم و به هیچ عنوان از اینکه معلم شده‌ایم پشیمان نیستیم. آن‌ها البته از مشکلات معیشتی معلمان، پایین آمدن منزلت اجتماعی معلمان و تبعیض‌های ناروا گلایه داشتند، ولی معتقد بودند که این مسائل نباید موجب کاهش انگیزه‌های حرفه‌ای معلمان شود. آن‌ها می‌گفتند دانش‌آموزان و بچه‌های محروم چه گناهی کرده‌اند که بخواهند تاوان کار بد دیگران را بدهند.

در این نشست که با حضور سرکار خانم عبداللهی معاون آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش استان کردستان و معلمان گرانقدر: خانم انوشه جعفری، آقایان: فرهاد حسین پناهی، ابوالفضل یاسایی، زاهد مرادیانی، علی اشرف فتحی‌زاده و عباس احمدی برگزار شد، ابتدا خانم عبداللهی به حضاران خوشامد گفت و از ظرفیت خوب نیروی انسانی این استان یاد کرد که سرآمد و توانمندند. سپس معلمان به بیان دیدگاه‌های خود درباره حرفه معلمی پرداختند. قبل از اینکه گزارش این نشست را از نگاه تیزبین مخاطبان مجله عبور دهیم، ضروری می‌دانیم از آقای عباس احمدی نماینده مجلات رشد در استان کردستان و سرکار خانم عبداللهی که زمینه برگزاری این نشست را برپایمان فراهم کردند، تشکر کنیم.



فرهاد
حسین پناهی:
من ۳۲ سال
سابقه کار
در آموزش
و پرورش
دارم و اگر
باز هم به
گذشته
برگردم
معلم خواهم
شد. من به
دانش آموزان
و مسائل
تربیتی و
روان‌شناسی
علاقه مندم

◀ آقای حسین پناهی! شما حدود ۳۲ سال است که معلم هستید. اگر امکان داشت دوباره به ۳۲ سال پیش برگردید آیا باز هم معلم می‌شوید؟
ع فرهاد حسین پناهی: بله، چون ویژگی و خصوصیات شخصیتی من به‌گونه‌ای است که با حرفه معلمی همسان‌تر و همخوان‌تر و هم‌سازتر است. من معلمی را به‌عنوان مسئله‌ای که خودم از نظر شخصیتی دارم انتخاب کردم. من فرصت داشتم که شغل‌های دیگری را انتخاب کنم و حتی در رشته‌های دیگری درس بخوانم، ولی معلمی را، آن هم در رشته آموزش ابتدایی، انتخاب کردم.

در سال ۱۳۸۲، وقتی که مدرک کارشناسی ارشد گرفتم، بعضی از دوستان من که آن‌ها هم کارشناسی ارشد گرفته بودند، رفتند مشاور شدند و حتی به اداره رفتند. در آن زمان تغییر مقطع خیلی راحت بود، ولی چون من به دوره ابتدایی خیلی علاقه داشتم در همان دوره ابتدایی باقی ماندم.

◀ فصل مشترک علاقه شما و حرفه معلمی کجاست؟

ع حسین پناهی: من به دو چیز خیلی علاقه داشتم که هر دو را در معلمی یافتیم: اول علاقه به کودکان و بچه‌ها، و دوم علاقه به مسائل تعلیم و تربیت و روان‌شناسی.

◀ آقای احمدی شما چطور؟

عباس احمدی: به نظر من، نمی‌توان کسی را پیدا کرد که به معلمی علاقه نداشته باشد. یک مسگر هم دوست دارد آنچه را که بلد است به شاگردش یاد دهد. یعنی همه آدم‌ها دوست دارند آنچه را یاد گرفته‌اند یاد دهند. اما برای ما معلمان فرصت مغتنمی فراهم شده که دانش خود را تخصصی‌تر و علمی‌تر در اختیار دیگران قرار دهیم. همه دوست دارند به دیگران یاد دهند، ولی روش و تخصص می‌خواهد. ما هستیم که این تخصص را داریم و لذت می‌بریم از اینکه می‌توانیم در دیگران تغییر ایجاد کنیم و از اینکه اندیشیدن را به دیگران یاد می‌دهیم لذت می‌بریم. البته آن چیزی که آموزش می‌دهیم خیلی کمتر از آن چیزهایی است که از محیط یاد می‌گیریم. باید تأکید کنم که ما نیز از بچه‌ها یاد می‌گیریم و تعامل ما با بچه‌ها دو سویه است. نکته دیگر این است که کار کردن با بچه‌های ابتدایی لذت‌بخش است. چون خیلی پاک‌تر و صادق‌تر هستند. آن‌ها هنوز آلوده نشده‌اند. و

کار کردن با آن‌ها، لذت‌بخش است و انسان را جوان می‌کند و به‌نظر من زحمت کشیدن برای آن‌ها هیچ منتهی ندارد.

معلم‌های ابتدایی معمولاً صدها و شاید هزاران خاطره خیلی قشنگ از دوران تدریس دارند. من در جایی خواندم، قشری که در جامعه بعد از بازنشستگی کمتر دچار افسردگی می‌شوند معلمان هستند. چون احساس می‌کنند با بچه‌هایشان رشد می‌کنند و بزرگ می‌شوند. ما معلم‌ها در جامعه، محدودیت‌های اخلاقی و رفتاری برای خود قائل هستیم، چون خیلی‌ها ما را می‌شناسند. این مزیتی است که من از معلمی به‌دست می‌آورم.

◀ خانم جعفری! شما که در سال‌های اخیر معلم شده‌اید، چه نظری دارید؟

ع انوشه جعفری: من در یک خانواده فرهنگی به دنیا آمده‌ام. پدرم در اداره کل آموزش و پرورش بود و مادرم هم فرهنگی. بنابراین از قبل با کار معلمی آشنا بودم. به همین دلیل بنده شغل معلمی را انتخاب کردم. البته به‌نظر من این شغل برای خانم‌ها خیلی بهتر است تا برای آقایان.

من همیشه به همکاران و فراگیران می‌گویم آن چیزی که بتوانم به دیگران یاد دهم، برایم لذت‌بخش است. بالاترین لذت برای من وقتی است که می‌بینم کسی از من چیزی آموخته است. باید توجه داشت که فراگیری بچه‌ها در سنین پایین بسیار بالاست.

من این موضوع را امتحان کردم که راحت می‌توانم تأثیرگذار باشم و حتی آن تأثیر را ببینم. نکته دیگری که خوب است به آن اشاره کنم این است که اگر شغل دیگری انتخاب می‌کردم، شاید این قدر نمی‌توانستم مفید باشم که خودم را به یک‌سری اصول و قواعد مقید کنم.

من اول با زور و اجبار پدرم به تربیت معلم رفتم ولی وقتی در شرایط آن قرار گرفتم از آن لذت بردم و ادامه دادم و حالا خوشحالم که معلمم. همیشه به خودم گفته‌ام که اگر بتوانی در هر سال کوچک‌ترین تغییر مثبتی را در یک نفر ایجاد کنی، می‌توانی سربلند باشی که آن سال خیلی مفید عمل کرده‌ای. حتی اگر یک دانش‌آموز باشد و بتوانی گوشه‌ای از زندگی‌اش را تغییر دهی. همین احساس مفید بودن خیلی برایم ارزشمند است.

◀ آقای یاسایی شما نظرتان چیست؟ فکر می‌کنید مسیر درستی برای زندگی حرفه‌ای خود

انتخاب کرده‌اید؟ واقعاً پشیمان نیستید که معلم شده‌اید؟

ع ابوالفضل یاسایی: حقیقت این است که در کشور ما کنکور ورودی دانشگاه‌ها تعیین کننده تر است تا علاقه شخصی. کنکور است که سرنوشت اغلب افراد را مشخص می‌کند. در آن سال که من در کنکور شرکت کردم، رتبه من ۱۱۰۰ شد و در منطقه ۳ با این رتبه کسی پزشکی قبول نمی‌شد. بنابراین در بین چند گزینه، سراغ دبیری آمدم. ولی وقتی وارد این عرصه (معلمی) شدم، احساس مسئولیت فردی موجب شد که آن وظیفه‌ای را که به عهده‌ام قرار گرفته، درست انجام دهم.

حس ایجاد تغییر و بهتر کردن اوضاع انگیزه‌ای شد که تا حد توانم متمرکز باشم. اما اجازه بفرمایید من به یک نکته اساسی هم که انگیزه معلمان را تخریب می‌کند اشاره کنم و آن موضوع کنکور است. الان کنکور باعث شده که معلم از کارش لذت نبرد. به عبارتی، این مسئله باعث شده که معلم احساس کند که دیگر آن جایگاه و نقش اساسی معلمی را در آموزش ندارد و در شخصیت دانش آموزان تأثیرگذار نیست. معلم دوست دارد که اثربخش و تأثیرگذار باشد و دانش آموز را به سمت کشف مسائل و درک عمیق مفاهیم ببرد، اما کنکور اجازه نمی‌دهد. من متأسفم که کنکور باعث شده بسیاری از دبیران علاقه‌مند، دلسوز و عمیق ما که نمی‌خواهند به حرفه معلمی با دید بازاری نگاه کنند، منزوی شوند. من به کشور فنلاند که یکی از بهترین کشورها در امر آموزش است، رفته‌ام و سر کلاس مدارس آنجا هم نشسته‌ام. متأسفم که بگویم آموزش آن‌ها کجا و آموزش ما کجا؟! مسیر موجود آموزشی کشور، ما را به سمت مناسبی پیش نمی‌برد.

آقای فتحی زاده شما بفرمایید.

ع علی اشرف فتحی زاده: همکاران به سه یا چهار شاخص اشاره کردند که چرا معلمی می‌کنند. چند تا از این احساس‌ها خاص است ولی یکی از آن‌ها که جنبه عمومی دارد احساس لذت بردن از تدریس و آموزش است. همکارانی که در کار خود موفق هستند، کسانی هستند که از تدریس لذت می‌برند، لذت بردن از آموزش و تدریس، موفقیت یک معلم را تضمین می‌کند. روزی در یکی از مدارس حاشیه سنندج تدریس می‌کردم. هر چه تلاش می‌کردم که دانش آموزان را درگیر آموزش کنم تا بحث کنند و درس را بفهمند نتیجه‌ای نداشت.

با خودم گفتم این بچه‌های حاشیه که امکانات رفاهی چندانی ندارند، شاید در سال‌های پایه آموزش درستی ندیده‌اند و من باید برای آن‌ها بیشتر تلاش کنم. بعد به ذهنم رسید که وقتی تدریس می‌کنم اصلاً حرف نزنم و پانتومیمی حرف بزنم و از آن‌ها بخواهم که بگویند من چه گفتم. مدتی این کار را کردم. اتفاقاً نتیجه داد و آن‌ها فعال شدند.

چه درسی تدریس می‌کردید؟

ع ریاضی. مثلاً وقتی می‌خواستیم جمع اعداد صحیح را آموزش دهیم که بسیاری از بچه‌ها با آن مشکل داشتند. اعداد را می‌نوشتیم و روی تخته هم حل می‌کردم اما چیزی نمی‌گفتم. بعد می‌گفتم بگویند که من چه کار کردم. یکی می‌گفت عدد اول همان عدد اول بود. مثلاً در تفریق اعداد صحیح، عدد اول را دست نزدی. بعد علامت منهای بین آن‌ها به‌اضافه شد. یعنی وادار شدند که حرف بزنند و مشارکت کنند. البته برخی اوقات هم غلط می‌گفتند که سایر دانش آموزان غلطها را اصلاح می‌کردند. بنابراین من توانستم آن‌ها را در تدریس درگیر کنم و مشارکت دهم و این برای من خیلی لذت بخش بود. پس در پاسخ به سؤال شما می‌گویم که اگر به گذشته برگردم، همچنان معلمی خواهم کرد و به حرفه دیگری وارد نمی‌شوم. من همیشه به همکاران می‌گویم معلم باید سعی کند که وظیفه‌اش را خوب انجام دهد و من در خودم می‌بینم که چنین حسی وجود دارد.

آقای مرادیانی! شما اگر بتوانید کار دیگری

پیدا کنید معلمی را رها می‌کنید؟

ع زاهد مرادیانی: پدر و مادر من بی‌سواد بودند، ولی من با پیشنهاد اطرافیان به دانشسرا رفتم و معلم شدم. اگر چند بار دیگر هم به گذشته برگردم باز با عقل و دل معلمی را انتخاب می‌کنم. چون هر چه دارم از معلمی دارم. هر سال هم سعی می‌کنم از سال گذشته بهتر باشم و نسبت به سال گذشته تغییراتی داشته باشم. من در کلاس درس با بچه‌ها زندگی می‌کنم. آقای صادق پور مدیر کل آموزش ابتدایی به مدرسه ما آمده‌اند. من در روستا تدریس می‌کنم. کلاسهم را فرس کرده‌ام. آنچه در یک خانه لازم است، در کلاس من هست. یعنی دانش آموز من نیازی ندارد که به خانه برگردد. اگر دانش آموز دوست نداشت پشت میز بنشیند، روی زمین

انوشه
جعفری:
بالاترین
لذت برای
من این است
که بتوانم
چیزی به
دیگران یاد
دهم، چون
احساس مفید
بودن می‌کنم



اثر سیستم خیلی بیشتر از حرف‌های ماست. شما خیلی کم می‌توانید معلمانی مانند آقای مرادیانی پیدا کنید. نمی‌توان از همه به یک میزان توقع داشت. ما در حد محدودی می‌توانیم روی همکاران اثر بگذاریم. ولی سیستم می‌تواند خیلی اثرگذار باشد. اگر جلو تبعیض گرفته شود خیلی از مشکلات حل می‌شود.

ع حسین پناهی: آموزش و پرورش خیلی گسترده است و نباید به آن مانند یک وزارتخانه یا سازمان و ... نگاه کرد. آموزش و پرورش چون موضوعش انسان است، همه جامعه را در برمی‌گیرد. مثلاً در استان کردستان ۱۷۰۰ روستا هست که از این میان ۱۶۰۰ روستا دارای سکنه است و در ۱۵۷۰ روستا هم مدرسه هست یعنی آموزش و پرورش حضور دارد، از طرف دیگر کار آموزش و پرورش خیلی دیر بازده اما بسیار مؤثر است.

خاطرهم هست که یکی از دوستان سندی آورده بود که نشان می‌داد اولین مدرسه دخترانه را در سنندج در سال ۱۳۰۴ خانم مریم اردلان تأسیس کرده است. او در خاطراتش نوشته بود وقتی دختران در مسیر مدرسه می‌آمدند، مردم به آن‌ها تف می‌کردند. می‌گفتند چرا دخترها به مدرسه می‌روند. دخترها را با محافظ به مدرسه می‌بردند.

آقای عبدالحمید حیرت سجادی که در قید حیات هستند و کتابی هم در باب تاریخچه آموزش و پرورش در استان کردستان دارند، نقل می‌کردند که پدرم جزء اولین کسانی بود که مدرسه را در سنندج دایر

می‌نشیند یا دراز می‌کشد و درس می‌خواند. اگر روزی لازم نبود در کلاس باشیم به اطراف مدرسه می‌رویم.

یادم هست یک روز هندوانه خریده بودیم که با بچه‌ها بخوریم. چهار دانش‌آموز پایه دوم داشتیم که یکی از آن‌ها در درس‌هایش موفق نبود. وقتی هندوانه را چهار قسمت کردم که بخوریم، همان دانش‌آموز که در کلاس مفهوم کسر را نمی‌فهمید، فوراً گفت که آقا اینکه هندوانه را چهار قسمت کردی همان کسر است که در کلاس به ما می‌گفتی. حالا یک قسمت از چهار قسمت را به من دادید. بنابراین من با معلمی و با دانش‌آموزان زندگی می‌کنم و از آن لذت می‌برم.

ما نمی‌گوییم که وضع معیشت معلمان خوب است یا تبعیض‌های ناروا نداریم؛ اما معتقدیم که اگر بخواهیم این‌ها اصلاح شود و حتی سایر مشکلات کشور حل شود، باید از آموزش و پرورش، آن هم از مدرسه آغاز کنیم. رشد و توسعه هر کشوری در گرو آموزش بچه‌های آن کشور است. ع یاسایی: ما هم از این حرف‌ها به سایر همکاران می‌زنیم تا همکاران بی‌انگیزه را به تحرک واداریم. حتی به برخی از همکاران که فرزندان‌شان در کلاس من هستند، می‌گویم آیا درست است که من در آموزش بچه‌های شما کوتاهی کنم و آن‌ها هم قبول می‌کنند که معلم نباید کم‌کاری کند. اما واقعیت این است که مشکلات کشور را نمی‌شود با حرف زدن حل کرد. نقش سیستم‌ها خیلی اساسی است.



ابوالفضل
یاسایی:
حس ایجاد
تغییر و بهتر
کردن اوضاع،
انگیزه‌های شد
که من تا حد
توانم برای
دانش آموزان
مثمر‌تر باشم

را از خانواده می‌گیرند و بهترین امکانات را در اختیار این کودکان قرار می‌دهند. بچه‌ها دو شیفت در مدرسه می‌مانند. ناهار هم به آن‌ها می‌دهند. این‌ها همان کسانی هستند که در دانشگاه یک سنت هم هزینه نمی‌کنند و می‌گویند همه هزینه‌ها به عهده دانشگاهوست. اما در کشور ما بیشترین هزینه برای دانشجو می‌شود. حرف من این است که آموزش و پرورش را دوباره باید شناخت و شناساند و آن را از نو معرفی کنیم.

۵ یاسایی: وقتی من معلم با حقوق دومیلیونی، پنج میلیون هزینه می‌کنم که از مدارس دیگر بازدید کنم تا از تجرب آن‌ها استفاده کنم، به این معناست که ما از هدف اصلی دست نکشیدیم و معلمان تلاش می‌کنند که مؤثر باشند. اما حرف این است که اگر سیستم بخواد و همکاری کند ما می‌توانیم صدمتر جلو برویم ولی اگر همکاری نکند، معلم می‌تواند فقط یک متر جلو برود. سیستم نه تنها از ما حمایت نمی‌کند بلکه ما را به زمین می‌زند، حرف ما این است کسانی که باید باعث شوند ما صدمتر جلو بیفتیم، خودشان مانع ایجاد می‌کنند.

۵ خانم جعفری: ما در چند سال گذشته، طرح‌های مختلفی داشتیم. مثلاً طرح تعالی یا درس‌پژوهی که آقای دکتر سرکار آرائی از ژاپن به ایران آوردند. ولی زیرساخت آن را فراهم نکردیم. در آمریکا یا فنلاند، اگر می‌خواهند

کرد. در آن زمان خیلی از افراد متمول و ثروتمندان و دارای نفوذ اعتراض کردند و گفتند: کار شما مثل کار مسیحیان است. این چه کاری است که شما انجام می‌دهید؟

یکی از تئوری‌های مدیریتی، تئوری هرزبرگ است که می‌گوید: پول و پاداش در سازمان‌ها یک عامل انگیزشی نیست بلکه بهداشتی است؛ کار را حفظ می‌کند اما انگیزه ایجاد نمی‌کند. یادم هست در یک زمانی در آموزش و پرورش یک شبه ۱۲۰ هزار تومان به حقوق مدیران اضافه شد، اما نتیجه‌اش چه شد و چه تغییری ایجاد کرد؟ تغییر چندانی ایجاد نکرد. پس در آموزش تنها با پول و پاداش نمی‌توان انگیزه ایجاد کرد. بلکه نیاز به کارهای دیگری است. آموزش و پرورش را باید از نو تعریف کرد و شناساند.

به قول مرحوم دکتر حسین عظیمی در کتاب مدارهای توسعه نیافتگی، آموزش و پرورش روی توسعه مستقیماً تأثیرگذار است. اگر بخواهیم آدم‌های توسعه‌ای را برای جامعه توسعه یافته تربیت کنیم، باید روی آموزش و پرورش کار کنیم. یا اگر بخواهیم تأثیر آموزش و پرورش را ماندگار کنیم، باید از جایی که شخصیت شکل می‌گیرد آغاز کنیم. کجا شخصیت شکل می‌گیرد؟ در پیش دبستان و دبستان. یعنی باید در همان هفت سال اول سرمایه‌گذاری کرد.

آقای یاسایی به فنلاند رفته‌اند اما من نرفته‌ام. من در کتاب‌ها خوانده‌ام. آن‌ها بچه‌های پیش دبستانی



ابوالفضل
یاسایی:
کنکور باعث
شده که
بسیاری
از معلمان
دلسوز و
علاقه‌مند که
به کارشان با
دید بازاری
نگاه نمی‌کنند
منزوی شوند

بگذارد، به شدت تنبیه می‌شود. الان ما معلمان ۲۴ سال خدمت در دیوان دره داریم که هنوز به سبندج نیامده‌اند. دو معلم درخواست انتقال می‌دهند که یکی از آن‌ها رتبه اول جشنواره را کسب کرده و دیگری معلم بی‌خیال بوده. رئیس اداره می‌گوید با انتقال آن دومی که کار نمی‌کرده موافقت شود!

چند سال است من تلاش می‌کنم که بفهمم چرا سیستم آموزش و پرورش کشورهای دیگر آن‌گونه است و ما این‌گونه؟ آیا متمرکز هستیم، نیمه متمرکز، غیرمتمرکز...؟ به این نتیجه رسیدم که شبیه هیچ کدام از سیستم‌های موجود دنیا نیستیم. بلکه سیستم ما رها شده است. با وجود همه این‌ها، معلم‌های ما زحمت می‌کشند و حتی از جیب هزینه می‌کنند تا وظیفه خود را خوب انجام دهند. حقوق و پاداش فقط بخشی از حرف‌های معلم‌هاست. آن‌ها حرف‌های مهم‌تری دارند. برخی از مشکلات موجود در سیستم آموزش و پرورش خیلی بیشتر از حقوق روی انگیزه معلمان اثر می‌گذارد.

ع یاسایی: به نظر من تقویت انجمن‌های علمی، مثلاً انجمن علمی معلمان زیست‌شناسی، می‌تواند به حل مسائل آموزش و پرورش کمک کند. ثبت و انتقال تجربیات معلمان بسیار تأثیرگذار است. بنابراین یکی از راه‌هایی که ما می‌توانیم وضعیت موجود را حفظ کنیم، استفاده از توان نیروها در قالب انجمن‌ها و حمایت از آن‌هاست. همچنین گروه‌های آموزشی را باید تقویت کرد.

ع جعفری: یکی دیگر از عواملی که روی انگیزه کاری معلمان مؤثر است، منزلت اجتماعی معلمان است. معلمان از وضع موجود ناراحتند چون به منزلت اجتماعی آن‌ها توجه نمی‌شود. ما منزلت اجتماعی معلمان را پایین آورده‌ایم. رسانه‌های عمومی به‌خصوص صدا و سیما در این رابطه باید کار کنند و نقش و جایگاه معلمان را در جامعه ارتقا دهند. متأسفانه مدام از رسانه‌ها اعلام می‌شود این ماه اضافه کارهای معلمان پرداخت می‌شود. این ماه معوقه‌های معلمان پرداخت می‌شود. درباره کدام یک از ارگان‌های دولتی، موضوع اضافه کار و معوقه آن‌ها از صدا و سیما پخش می‌شود. این کارها موجب می‌شود که منزلت اجتماعی معلمان کاهش پیدا کند.

◀ از همه شما عزیزان که این فرصت را در اختیار ما قرار دادید متشکریم.

طرح جدیدی را پیش ببرند، بلافاصله زیرساخت آموزشی خودشان را تغییر می‌دهند. بعد معلمان با رغبت وارد آن طرح می‌شوند.

من امسال برای آموزش همکاران دوره رفتیم. می‌گویم بیایید درس پژوهی کار کنیم. دقیقاً به ۱۲ منطقه در استان کردستان رفتیم و در هر کارگاه حداقل با ۲۰۰ معلم روبه‌رو بودم. سؤال همه آن‌ها این بود که آیا اگر من بخواهم در مدرسه‌ام این کار را انجام دهم، از بالا حمایت می‌شوم؟ این نشان می‌دهد که معلمان از حمایت بالاترها مطمئن نیستند.

الان بُردهای هوشمندی که در کلاس‌های درس ما هستند، نقش یک تخته‌سیاه را پیدا کرده‌اند. چون طرز استفاده از آن را به معلم آموزش نداده‌اند. من پارسال سرگروه بودم و مقام کشوری داشتم. چند مورد از همکاران مقام کشوری کسب کردند ولی تا حالا لوح‌های تقدیرشان نیامده است.

ع فتحی‌زاده: سال‌هاست که جشنواره‌های تدریس در کشور برگزار می‌شود. سؤال من این است که بازخورد این جشنواره‌ها در کجای آموزش ماست؟

ع احمدی: من می‌توانم جواب این سؤال را خیلی راحت بدهم. در آموزش و پرورش اگر معلمی رتبه اول شود یا دلسوز باشد و یا طرح جدید داشته باشد و از جیب و جانش مایه